

جایگاه سیاق و نظم موضوعی

در تفسیر منشور جاوید

اعظم پرچم

استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

اعظم نوذری

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱۲

گونه‌های مطرح در تفسیر موضوعی عبارت‌اند از:
۱- استخراج سرفصل‌ها از قرآن و گردآوری آیات مربوط و بررسی آن‌ها؛ نظیر تفسیر منشور جاوید آقای سبحانی در موضوعات: توحید، نور و ظلمت، حق و باطل.
۲- برگرفتن موضوعات از نیازهای عینی و سؤالات مطرح در جامعه و استفاده از تجارب بشری در مورد آن‌ها، سپس بررسی آن‌ها درحوزه قرآنی، با این باور که قرآن همواره پاسخگوی نیازهای روز است.
در روش تفسیر موضوعی (گونه اول) دو سؤال مطرح است: یک) آیا سیاق آیات در سایه نظم موضوعی رعایت می‌شود؟ دو) آیا مفسر از رهگذر هم‌نشینی آیات، اضلاع و چهره‌های دیگر آیات را تبیین می‌کند؟
این مقاله درصدد آن است که روش تفسیر منشور جاوید را با فرضیه‌ها و سؤالات یاد شده در موضوع‌هایی نظیر: توحید، نور و ظلمت، حق و باطل بررسی نماید.
کلیدواژه‌ها: تفسیر ترتیبی، تفسیر موضوعی، سیاق، توحید، نور و ظلمت، حق و باطل.

مقدمه

آغاز شد. ابتدا تفسیر قرآن به صورت نقل احادیثی از پیامبر و ائمه و صحابه انجام می‌گرفت؛ یعنی روایات تفسیری به عنوان بابی در کتب حدیث آورده می‌شد، اما درباره تفسیر کتابی وجود نداشت که قرآن را سوره به سوره تفسیر کند، ولی به تدریج توجه مسلمانان به تفسیر منقول از پیامبر و تابعین بیشتر شد

قرآن خود را «تبیاناً لکل شیء»^۱ معرفی نموده، اما با وجود این، به دلائلی از جمله تحول زبان، نیازمند تفسیر است.

تدوین تفسیر از نیمه اول قرن دوم

۱. بنگرید به: نحل/۸۹، ﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾.

و تفاسیر ماثور تدوین گردید.

موضوعی می‌دانستند.

ریشه‌های تفسیر موضوعی در تفاسیر معصومین علیهم‌السلام دیده می‌شود، اما موقعیت سیاسی - فرهنگی قرن چهاردهم، برخی از دانشمندان اسلامی را بر آن داشت که به ادعاهای باطل با کمک قرآن و سنت پاسخ دهند و توانایی قرآن را در حل مسائل فکری و عملی جوامع نشان دهند. به همین دلیل روش تفسیر موضوعی به‌طور مستقل به‌وجود آمد.^۱

آیات در یک بستر جغرافیایی و سیاق قرار دارند که در لفظ و معنی با قبل و بعد خود مرتبط هستند و سیاق آیات در فهم آن‌ها مؤثر است. تفسیر موضوعی آیات را در یک جغرافیای مصنوعی قرار داده، این شبهه را ایجاد می‌کند که آیا فهم موضوعی از آیات، فهم ناقص و نادرست است؟

آنچه این مقاله بدان می‌پردازد، بررسی جایگاه سیاق و جغرافیای طبیعی آیات در تفسیر موضوعی آیه الله سبحانه در مباحثی نظیر توحید، نور و ظلمت، حق و باطل است.

به طور کلی آنچه با عنوان تفسیر

در قرن سوم با شکوفایی علوم مختلف و رسوخ آن به محافل علمی مسلمانان و شکل‌گیری شاخه‌های مختلف علوم اسلامی، رویکردهای مختلفی در تفسیر ایجاد شد و هر مفسری بخش خاصی از معارف قرآن را بررسی می‌نمود؛ مثلاً زمخشری، جنبه بلاغت و فخر رازی، مسائل عقلی قرآن را مورد توجه قرار داده‌اند.^۱

در طول تاریخ، در کنار شیوه مرسوم تفسیر ترتیبی، شیوه دیگری در تفسیر ظهور یافت که فراشمولی نبود و تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین و دسته‌بندی و جمع آیات پرداخته است؛ مثلاً تفاسیر فقهی، قدیم‌ترین تفسیر موضوعی است که آیات الاحکام در هر موضوعی را گردآوری و از خلال آن‌ها حکم هر موضوعی استخراج می‌گردد، همچنین موضوعاتی نظیر وجوه و نظائر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه را از نوع تفسیر

۱. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۱، ص ۱۵؛ عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۶؛ حسین علوی مهر، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۲۵.

۲. محمد هادی معرفت، تناسب آیات، ترجمه عزت الله مولایی‌نیا، ج ۲، ص ۵۳۰.

اهمیت سیاق در فهم معانی قرآن

مقصود از سیاق هر نوع دلیلی است که به الفاظ و عباراتی که بر فهم معنی کمک می‌کند، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد؛ مانند کلمه‌های دیگر که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد، خواه قرینه حالی باشد؛ مانند اوضاع و احوال و شرایطی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در فهم موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد.^۳

مفهوم سیاق، به چگونگی تکوین کلام و ظهور نصوص مرتبط است؛ از همین رو ارتباط محکمی با تفسیر و فهم متون دارد. از سوی دیگر محوریت سیاق، حکم یکپارچگی اجزای متن را روشن می‌سازد؛ زیرا وحدت مفهومی سیاق است که همبستگی مفاهیم را شکل می‌دهد و به واسطه این ویژگی است که مفسر به مراد الفاظ و عبارات و آیات قرآنی رهنمون می‌شود و آن را در

موضوعی در آثار قرآن‌پژوهان پیش از قرن چهارده نیز می‌توان ردیابی کرد، در چهار نوع خلاصه می‌شود:

۱. تفسیر قرآن به قرآن که مفیدترین نوع تفسیر موضوعی است؛

۲. تفسیر آیات الاحکام؛

۳. تحقیقاتی که با عنوان «الأشباه والنظائر فی القرآن» انجام یافته است، به گونه‌ای که یک واژه قرآنی در کل آیات، معنی‌شناسی می‌شود. نخستین مفسری که به این کار دست زد، مقاتل بن سلیمان (ت ۱۵۰ق) است.

۴. گردآوری آیات مربوط به یک موضوع و مطالعه آن‌ها از قبیل آیات ناسخ و منسوخ و...!

کار عملی تفسیر موضوعی، یکی از مباحث نظری و تئوری‌های بنیادی آن، ثابت کردن تناسب در قرآن است که تئوری یک موضوع بودن قرآن و نیز یگانگی موضوع در سوره‌ها بر آن استوار است و علمای قرن چهارده نیز رابطه مستحکم میان تفسیر موضوعی و دانش تناسب را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۲

۱. الفهرست فی التفسیر، ص ۱۰۶؛ رومی، *اتجاهات التفسیر*

۲. *فی القرن الرابع عشر*، ص ۵۷.

۳. سید محمد باقر صدر، *دروس فی علم الاصول*،

ص ۱۰۳.

۱. فهد بن عبدالرحمان رومی، *اتجاهات التفسیر فی*

القرن الرابع عشر، ص ۶۲.

۲. دغامین، *منهجية البحث فی التفسیر الموضوعی*

درون الفاظ و عبارات و با کمک دلالات اصولی در می‌یابد.

مفسّر موضوعی در تفسیر سیاق آیات به ویژگی اتصال عنایت دارد، در واقع برخلاف روش تجزیه‌ای عمل می‌کند؛ زیرا در روش تجزیه‌ای به فهم تفکیکی آیات پرداخته می‌شود و تفسیر تفکیکی نمی‌تواند حقیقت تمام شیء را روشن نماید. و این روش را شهید صدر آفت‌زا و مایه خطر برای جامعه اسلامی و موجب پیدایش سبک‌های مختلف دانسته است.^۱

بنابراین در تفسیر موضوعی، مفسّر در بیان هدف و مقصد قرآن، بایستی توجه لازم را به سیاق - که پایه ساخت نص و عامل مهم در جامعیت و فراگیری مفاهیم در قرآن است - داشته باشد. از این‌رو حفظ وحدت مفهومی سیاق با ویژگی اتصال می‌تواند بیانگر معنای عبارت: «القرآن یفسّر بعضه بعضاً» باشد و این موضوعی است که در جای جای تفسیر المیزان مشاهده می‌شود. علامه طباطبایی از جمله مفسّرانی هستند که به ویژگی ارتباط آیات و عبارات در تفسیر

^۱ همو، التفسیر الموضوعی و الفلسفة الاجتماعية فی المدرسة القرآنية، ص ۲۵.

قرآن اهتمامی ویژه داشتند.

مقاله حاضر وحدت مفهومی سیاق را در تفسیر منشور جاوید در دو حیطه مورد بررسی قرار می‌دهد. حیطه اول: سیاق موضوعی آیات است که شامل سیاق آیات قبل و بعد، شأن نزول، داستان مربوط به آیه است که مؤلف این تفسیر این موضوع را رعایت کرده است. حیطه دوم: مفسّر مذکور با توجه به سیاق درون متنی آیات، در همه موارد، اضلاع و ابعاد و چهره‌های دیگر آیات را تبیین ننموده است.

واژه توحید

بحث لغوی

«توحید» از ریشه «احد» و «وحد» به معنای بی‌ظیر و یگانه و تنها می‌باشد. «عبادت» از ریشه «عبد» هموار کردن راه» است و در قرآن به معنای اطاعت و نهایت تذلل با تقدیس است.^۲

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ

^۲ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۱۲؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۷۹؛ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۲؛ راغب اصفهانی، المفردات، ص ۵۴۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

و اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿﴾ می‌نویسد: «عبد به معنای انسان و هر موجود با شعور است که ملک غیر باشد» و در شرح این مسئله چنین می‌آورد:

«مالکیت خدا نسبت به بندگان علی‌الاطلاق است و خدا در همه شئون مخلوقات و بندگان صاحب اختیار است و می‌تواند در همه شئون تصرف کند و همه مخلوقات به‌طور مطلق مملوک خدا هستند.»^۱

توحید در عبادت

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فُقُولُوا اٰشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ﴾ (آل عمران/۶۴)

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

سیاق آیات

آیات ۱۸-۶۴: خدا در این آیات، مسیحیان را به استدلال منطقی دعوت کرده (یعنی دعوت به اسلام و خصوصیات آن) و پس از احتجاج با اهل کتاب، چون آنان مخالفت کردند، به مباحله دعوت شدند. آنان حتی حاضر به مباحله نشدند، اما با وجود این، چون دعوت مباحله در روحیه آنان اثر گذاشت، خداوند با استفاده از این آمادگی روحی، مجدداً استدلال نموده و در این استدلال به نقطه‌های مشترک میان اسلام و اهل کتاب دعوت کرده است و این در حقیقت ندای وحدت در برابر اهل کتاب است.^۲

تفسیر آیه

منشور جاوید: [از اساسی‌ترین دستورات آسمانی و هدف تمام انبیاء، دعوت به توحید و یکتاپرستی و مبارزه با شرک است. قرآن، یکتاپرستی را اصل مشترکی میان تمام شرایع آسمانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۴۹؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۲۲.

تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ... ﴿آل عمران/۶۴﴾^۱

در تفاسیر آمده است که خطاب در آیه، به عموم اهل کتاب است و مراد از «کلمه» نیز، توحید می‌باشد.

« أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»، اشاره به نفی شرک در عبادت است که مطابق کلمه «لا اله الا الله» است و «ولا نشرك به شيئاً»، اشاره به توحید افعالی است. تعبیر به «شیء» شامل ذوی العقول و غیر آنهاست.

دعوت در آیه، فقط دعوت به اعتقاد توحید نیست، بلکه دعوت به توحید عملی نیز می‌باشد که همان ترک پرستش غیر خداست.

در ادامه آیه با جمله «اشهدوا باننا مسلمون»، به اهل کتاب اخطار کرده که سرپیچی آنان از حق، در روح مؤمنان، اثر نمی‌گذارد و بر اسلام باقی خواهند ماند.^۲

نتیجه

توحید به معنای یگانه و بی‌ظنیر و

بی‌همتا بودن است و عبادت به معنای فرمانبری و نهایت خضوع است. پس توحید در اطاعت همان یکتاپرستی و عدم شرک است. سیاق موضوع آیه درباره اعتقادات مسیحیان و یهودیان در زمینه توحید است که مسیحیان معتقد به تثلیث بوده‌اند و یهودیان عزیر را فرزند خدا می‌دانستند که این همان شرک و عدم توحید است و چنان‌که در تفاسیر آمده است، آنان بدون قید و شرط از دانشمندان خود اطاعت می‌کردند و این عبادت و پرستش است. در آیه ۶۴ سوره آل عمران، آنان را به توحید که اصل مشترک میان تمام ادیان است دعوت کرده است؛ چرا که مسیحیان و یهودیان میان اعتقادات خود و توحید تفاوتی قائل نمی‌شدند، و در این آیه اصل توحید را برای آنان بیان کرده و توحید اصیل را نشان داده است. بنابراین گفتار آیه الله سبحانی در تفسیر منشور جاوید با قرینه سیاق موضوعی آیه مورد تأیید است.

از رهگذر هم‌نشینی آیات و مفاهیم مربوطه آیه نکات زیر را شامل می‌شود:

- بحث توحید و مراتب مختلف فردی و اجتماعی آن؛
- تبیین چگونگی برخورد با مخالفان

^۱ سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۸۱.
^۲ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ سید عبدالحسین طیب، أطیب البیان، ج ۳، ص ۲۳۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۴۹.

حق. قرآن در تعامل با اهل کتاب ابتدا راه ستیز را برنگزیده، بلکه انگشت بر روی نکته اشتراک یعنی وحدت ادیان در مسئله عبودیت پروردگار گذاشته است.

- اشاره به جنبه عملی ادیان که همان عدم شرک و تسلیم شدن در برابر خداست.

- آیه متضمن مفهوم صلح و روابط مسالمت آمیز است که ناشی از مبانی اساسی ادیان است و بحث وحدت ادیان و گفت‌وگوی ادیان را که براساس مبادی مشترک استوار است، دربرمی‌گیرد.

آیه الله سبحانی به‌طور کلی به این نکته‌ها اشاره کرده است.

بحث لغوی اطاعت

«اطاعت» از ریشه «طوع» به معنای انقیاد، ضد کُره است. «طاعت» نیز به همین معنی است، ولی بیشتر در فرمانبری و اطاعت به کار می‌رود.^۱

^۱ مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۷، ص ۱۳۷؛ قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۴، ص ۲۴۸؛ طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۳۷۰؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۲۴۱؛ فراهیدی، *العین*، ج ۲، ص ۲۰۹.

توحید در اطاعت

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء/۶۴).

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که به توفیق الهی از او اطاعت کنند. و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

سیاق آیات

آیات ۵۸-۶۴: سیاق آیات، ابتدا پیرامون انفاق و تشویق به آن و امانتداری سخن می‌گوید، سپس مسئله رهبری و لزوم اطاعت از رهبر حکومت اسلامی را مطرح می‌کند و ارجاع نزاع را به پیامبر و اولی‌الامر لازم می‌داند، آن‌گاه ویژگی منافقان را بیان می‌کند، که از این امر اعراض نموده، امور خود را نزد طاغوت می‌برند؛ در نتیجه در آیه ۶۴، منافقان را به سبب این عملشان توبیخ کرده، اما باز از سر لطف و رحمت الهی، راه

بازگشت را به آنان نشان داده است.^۱

تفسیر آیه

منشور جاوید: [اطاعت از شئون مالکیت و مملوکیت است. آن کس که مالکیت هستی و تمام شئون انسان از اوست و همه نیازمند او هستند، تنها مطاع جهان است؛ زیرا اطاعت جز این نیست که نعمت خدا در راه رضای او، استفاده شود، لذا اطاعت از غیر خدا مشروع نیست. البته قرآن، اطاعت پیامبر را شاخه‌ای از اطاعت خدا دانسته، یعنی پیامبر مطاع بالذات نیست و اگر خدا به اطاعت او فرمان نمی‌داد، هرگز اطاعت او واجب نبود].^۲

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾

قرآن در آیات قبل، مراجعه به طاغوت را شدیداً محکوم نمود. منافقان گمان می‌کردند که تنها ایمان آوردن به زبان، کافی است؛ از این رو از اطاعت پیامبر اعراض می‌کردند و محاکمه خود را نزد طاغوت می‌بردند. در این آیه (۶۴) به عنوان تأکید فرموده: ﴿وَمَا

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ زیرا آنان هم رسول و فرستاده خدا بودند و هم رئیس حکومت الهی. بنابراین مردم موظف بودند هم از نظر بیان احکام الهی و هم از نظر چگونگی اجرای آن، از انبیاء پیروی کنند و فقط ادعای ایمان نکنند.

«باذن الله»، یعنی وجوب اطاعت پیامبران به فرمان خدا و از ناحیه اوست.

آیه (۶۴) سوره نساء، عقیده جبریون را نفی می‌کند که می‌گویند: برخی از مردم از آغاز موظف به اطاعت و برخی محکوم به عصیان و مخالفت هستند.^۳

نتیجه

معنای لغوی اطاعت فرمانبری از روی اختیار است و سیاق موضوعی آیه پیرامون لزوم اطاعت از رهبر الهی و نافرمانی منافقان در ارجاع نزاع نزد طاغوت است که خدا در پاسخ عمل منافقان فرمود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ تفسیر ارائه شده، نشان دهنده این است که خدا مالک

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۰؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۷.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱.

۲. سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۳۵.

است.

بحث لغوی حکم

«حاکمیت» از ریشه «حکم» به معنای منع کردن برای اصلاح است. در قرآن، حکم، آن چیزی است که در صورت یقین، امر و نهی با آن محقق می‌شود.^۱

توحید در حاکمیت

﴿مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف/۴۰).

شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آن‌ها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سیاق آیات

^۱ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۲۶۴؛ راغب، المفردات، ص ۲۴۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۰.

حقیقی و تنها مطاع جهان است و تنها کسانی که از سوی او انتخاب شده‌اند، باید اطاعت شوند؛ زیرا طاغوت مالکیتی ندارد و از آن‌جا که انبیاء یکی از نعمت‌های الهی هستند و هم فرستاده خدا و هم حاکم حکومت اسلامی هستند، مردم باید به شکرانه این نعمت و به خاطر اطاعت از خدا، از انبیاء پیروی کنند؛ از این‌رو گفتار آیه الله سبحانی مبنی بر توحید در اطاعت با سیاق موضوعی آیه مطابقت دارد.

از رهگذر همنشینی آیات، این آیه شامل مضامینی از قرار زیر است:

- افزایش امید و رجاء در دل گنهکاران برای استغفار و توبه؛
- شناسایی راه نجات از عذاب و آتش دوزخ؛
- بیان شرایط قبول توبه که علاوه بر استغفار زبانی، پشیمانی و جبران گذشته نیز لازم است؛
- هشدار به این‌که بازگشت اعمال و نتیجه و آثار آن به خود انسان است و...

آیه الله سبحانی در تفسیر موضوعی آیه باتوجه به سیاق درون متنی آیات به این نکته‌های جانبی اشاره‌ای نداشته

آیات ۳۶-۴۰: داستان حضرت یوسف را در زندان بیان می‌کند که در پاسخ به دو زندانی - که از او تعبیر خوابشان را درخواست کرده بودند - قبل از بیان تعبیر خواب، ابتدا شرک را از خود نفی می‌کند و با معرفی خود که از دودمان ابراهیم و ... است، نبوت خود را اثبات می‌کند، سپس دوگانه پرستی را به طور کلی نفی کرده و توحید و خدای یگانه را اثبات می‌کند و این زمینه‌ای است برای بیان برهانی در اثبات باطل بودن بت‌ها و پرستش آن‌ها.^۱

تفسیر آیه

منشور جاوید: [حاکم، کسی است که به خاطر (ولایتی) که دارد می‌تواند درباره اموال و نفوس مردم تصمیم بگیرد و فرمان دهد. حکومت به این معنا فقط مختص خداست که خالق هستی است. مقصود از جمله «ان الحکم» در آیه ﴿ان الحکم انا لله امر انا تعبدوا انا اياه﴾، همان حکومت و فرمانروایی است به شهادت این‌که بعداً پیرامون امر و نهی

تشریحی سخن می‌گوید].^۲

﴿ما تعبدون من دونه انا اسماء سمیتموها...﴾.

این آیه تأکیدی بر بطلان بت‌ها می‌باشد و بر این نکته دوباره با جمله ﴿ما انزل الله بها من سلطان﴾ تأکید شده؛ یعنی باید از سوی خدا برای پرستش بت‌ها دستور آمده باشد و انبیاء به آن دعوت کرده باشند، در حالی که هیچ یک از انبیاء به شرک دعوت نکرده، بلکه اولین دعوت آنان، دعوت به توحید بوده است. سلطان به معنای برهان است و چون برهان بر عقل سلطنت دارد، به آن سلطان گویند.

«ان الحکم انا لله». این جمله به این نکته اشاره دارد که خدا باید درباره پرستش بت‌ها اجازه دهد، در حالی که دستور داده فقط خود خدا پرستیده شود. چون حکم در هر امری جز از ناحیه مالک، صحیح و نافذ نیست، و در تدبیر امور عالم، مالک حقیقی خداست؛ پس حکم منحصر به خداست.

«ذلک الدین القیم» به توحید و نفی شرک اشاره می‌کند؛ یعنی تنها دین

^۲ سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۲۱.

^۱ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

توحید است که قادر به اداره جامعه و سوق آن به سر منزل سعادت است و دچار تزلزل نمی‌شود.^۱

نتیجه

معنای لغوی حکم «منع» است و در تفاسیر آمده است کسی که فرمانرواست حقّ امر و نهی دارد. بافت موضوعی آیه درباره دعوت یوسف به توحید و نفی شرک و اثبات رسالت انبیاء است. آیه الله سبحانی از این آیه توحید در حاکمیت را برداشت نموده است؛ چرا که آیات بعد پیرامون امر و نهی تشریحی است، از این رو سیاق موضوع آیه گفتار آیه الله سبحانی را تأیید می‌کند. اختصاص حکومت به خدا ولایت حقیقی پروردگار است؛ زیرا خداوند مالک و صاحب اختیار بشر است و اوست که کمال بشر را رقم زده و تنها خداست که واجد شرایط قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی تکامل انسان است، چرا که شناخت وجود و ماهیت بشر و فلسفه آفرینش هستی و انسان‌ها برای آدمیان، به‌طور

کامل غیر ممکن است و این ضعف بشر و انحصار حاکمیت را در خداوند می‌رساند، چنان‌که مبین ولایت حقیقی پروردگار است. آیه الله سبحانی به ارتباط حاکمیت و ولایت در تفسیر اشاره داشته است.

بحث لغوی حق و باطل

«حق» از ریشه «حقوق» به معنای ثبوت همراه با واقعیت و مطابق با واقعیت است.

«باطل» از ریشه «بطل» به معنای غیر ثابت و از بین رفتن و هدر رفتن است.^۲

حق و باطل

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء/۸۱).

و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

سیاق آیات

آیات ۷۳-۸۱ سوره اسراء، گوشه‌ای از نیرنگ‌های مشرکان نسبت به پیامبر و قرآن

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۹۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۹ و ۵۷.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۷۸؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳۴؛ طیب، اطبیب البیان، ج ۷، ص ۱۹۸.

می‌شود که مقصود آیه، این باشد که مشرکان را دلسرد نموده، آنان را مایوس کند که دیگر به هیچ وجه زورشان به پیامبر نمی‌رسد و نیز آیه بر این که باطل هیچ‌گاه دوام نمی‌یابد، دلالت می‌کند.^۳

در روایات، آیه «جاء الحق و زهق الباطل...» به قیام حضرت مهدی (عج) تأویل شده است.^۴

مراد از «حق» چیست؟

۱- برخی از تفاسیر برای «حق» مصادیق متعددی ذکر نموده‌اند؛ از جمله: قرآن، اسلام، توحید، رسالت پیامبر، ولایت ائمه اطهار، احکام شرع، ایمان، عبادت، اخلاق حمیده، جهاد و هر چه که رضایت خدا در آن است، حق است و مخالف این‌ها باطل است؛ مثل سبیل شیطان، رذایل اخلاقی، شرک، معاصی و ...^۵

۲- دسته دیگر از مفسران، فقط اسلام و توحید را مصداق حق بیان کرده‌اند.^۶

نتیجه

^۳ علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۸۸.
^۴ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۲۳۳.
^۵ طیب، *اطیب البیان*، ج ۸، ص ۲۹۶؛ طبری، *جامع البیان*، ج ۱۵، ص ۱۰۲.
^۶ بیضاوی، *انوار التنزیل*، ج ۳، ص ۴۶۳؛ زمخشری، *الکشاف*، ج ۲، ص ۶۸۸؛ شیخ طوسی، *التبیان*، ج ۶، ص ۵۱۲؛ شبّر، *تفسیر شبّر*، ج ۱، ص ۲۹۰.

و پافشاری آنان در انکار توحید و معاد را بیان می‌کند و در همین مورد علیه آنان استدلال می‌کند. آنان می‌خواستند که پیامبر نسبت به بخشی از دستورات با آنان مدهانه کند و همچنین قصد داشتند پیامبر را از مکه بیرون کنند. به همین دلیل، با شدیدترین بیان، پیامبر را هشدار می‌دهد که مبادا به طرف مشرکان میل پیدا کند هر چند اندک باشد و مشرکان را نیز تهدید می‌کند که اگر پیامبر را از مکه بیرون کنند، هلاک می‌شوند.^۱

تفسیر آیه

منشور جاوید: [﴿قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً﴾ (اسراء/۸۱)]. این آیه هر چند معنای گسترده‌ای دارد، ولی روشن‌ترین مصداق حق و باطل، همان پرستش خدا و نابودی پرستش بت‌های باطل است؛ چون بت‌ها فاقد هر نوع کمال هستند.^۲

در آیه ۸۱ سوره اسراء ﴿و قل جاء الحق و زهق الباطل...﴾ به پیامبر دستور داده شده که ظهور حق را به همه اعلام کند. از این آیه چنین برداشت

^۱ علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۳، ص ۱۸۳؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، ص ۲۲۱.
^۲ سبحانی، *منشور جاوید*، ج ۳، ص ۷۱.

است و چیزهای دیگر را روشن می‌کند. «ظلمت» یعنی تاریکی، از ریشه «ظلم» است به معنای قرار دادن شیء در غیر موضع خودش و از بین رفتن حق^۱.

نور و ظلمت

﴿أَقَمْنَ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾
(زمر/۲۲)

پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریکدل است؟] پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد خدا نمی‌کنند؛ اینانند که در گمراهی آشکارند.

سیاق آیات

آیات ۱۱-۲۲: خدا پس از آیات توحید و معاد، آیه ۲۲ سوره زمر را آورده تا بفهماند که اگر انسان عاقل در آن‌ها تفکر کند، سینه‌اش گشاده می‌شود. در حقیقت سیاق آیه، احتجاج به ربوبیت خدا و هدایت و گمراهی انسان‌ها و مقایسه میان دو گروه مؤمن و کافر و عاقبت

با توجه به معنای لغوی حق (ثبوت همراه با واقعیت) و معنای لغوی باطل (غیر ثابت و نابودشدنی) و با توجه به سیاق که پیرامون نیرنگ‌های مشرکان و انکار توحید و معاد توسط آنان است، و با توجه به تفاسیر، آیه الله سبحانی در تفسیر موضوعی، سیاق آیات را رعایت کرده است.

براساس روش شهید صدر از رهگذر هم‌نشینی آیات، آیه حاوی مطالب دیگری به شرح زیر نیز می‌باشد:

- ایجاد و گسترش امید در دل مؤمنان؛
- امید به ظهور حق و نابودی باطل در حکومت جهانی با ظهور امام زمان؛
- ایجاد رعب و وحشت در میان سران استکبار جهانی و سران باطل؛
- باطل زوال‌پذیر است، همانند کف بر روی آب، اما حق باقی ماندنی است؛
- زیرا برای خلق سودمند است؛

این آیه با توجه به سیاق درون‌متنی حاوی مطالب عمیق‌تری نیز می‌تواند باشد که جای دارد در تفسیر منشور جاوید گسترش یابد.

بحث لغوی نور و ظلمت

«نور یعنی الظاهر بذاته و المظهر لغيره»؛ چیزی که به خودی خود، روشن

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۰-۲۷۸؛ راغب، المفردات، ص ۵۳۷-۸۲۷.

آن‌هاست^۱.

نور ایمان و علم است و فقط قتاده گفته،
مراد از «نور» قرآن است^۴.

تفسیر آیه

منشور جاوید: [قرآن، ایمان و بیش
ایمانی را در برخی آیات به «نور» تشبیه
کرده است که هر دو به گونه‌ای دارای
نور و روشنی است، همچنان که کفر و
بینش الحادی، ظلمت و تاریکی است؛
مثلاً در آیه ۲۲ سوره زمر ﴿افمن شرح
الله صدره للاسلام فهو علی نور من
ربه...﴾ مقصود از «نور» در این آیه،
ایمان و بیش ایمانی است^۲.
﴿افمن شرح الله صدره للاسلام﴾
یعنی آن کس که خدا سینه‌اش را برای
پذیرش اسلام و استقامت در آن گشوده
است، مانند کسی که چنین نیست،
نمی‌باشد.

«فهو علی نور من ربه» با آوردن «علی»
او را به سواره‌ای تشبیه کرده که بر نوری
سوار شده و راه می‌پیماید؛ یعنی او بر نور
ولایت و هدایت سوار است^۳.
از تفاسیر چنین برداشت می‌شود که
مراد از «نور»، ادله و هدایت، لطف خدا،

نتیجه

با توجه به معنای لغوی نور، و سیاق
آیه که دربارهٔ احتجاج به ربوبیت خدا و
هدایت مؤمنان و ضلالت گمراهان و
عاقبت آنان است و دیدگاه مفسران که
پیرامون صدر آیه (افمن شرح الله صدره
للاسلام) چنین بیان کرده‌اند که گشایش
سینه برای اسلام، همان ایمان است و
ایمان مقدمه علم و هدایت است، تفسیر
آیه الله سبحانی، متضمن رعایت سیاق
آیات است. البته مصادیق مختلفی که
مفسران برای «نور» آورده‌اند، مخالف
با سیاق نیست.

براساس روش شهید صدر، این آیه
حاوی مطالب زیر است:

- هشدار به انسان که مبادا به اعمال
و افکاری پردازد و در آن‌ها مداومت
داشته باشد تا این‌که مَهری بر دل
خویش زند که سخن الهی دیگر در او
تأثیر نگذارد.

- تشویق به ایمان و انذار از عذاب

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۶۹؛ شیخ
طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۸۷؛ مکارم
شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۴.
۲. سبحانی، منشور جاوید، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۰.

۴. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۵؛ مکارم
شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۴؛ شیخ
طبرسی، التبیان، ج ۹، ص ۲۰؛ آلوسی، روح
المعانی، ج ۴۲، ص ۴.

الهی و گمراهی؛

- ایجاد و پیدایش امیدواری در انسان، که در صورت فراهم نمودن زمینه و بستر برای هدایت و تقوا، نور پروردگار را دریافت می‌کند و به درجات صراط مستقیم هدایت می‌شود؛
- هر انسانی به اندازه ظرفیت خود، ایمان را درمی‌یابد.

آیه الله سبحانی باتوجه به سیاق درون متنی به مسائل جانبی اشاره نکرده است.

سخن پایانی

تفسیر موضوعی همیشه به گونه‌های مختلف در طول تاریخ تفسیر مطرح بوده است، اما در عصر حاضر، به دلایل پیدایش مکتب‌های فکری و اجتماعی، پیشرفت علوم تجربی، وجود بحران‌های معنوی به دلیل دوری از دین، حضور دانشمندان مادی و تهاجم استعمارگران علیه مسلمانان و اعتقاد بر این‌که قرآن جز پیام‌ها و نظریه‌های پراکنده‌ای که از مطالبی متنوع شکل یافته است، چیز دیگری نیست، برخی از قرآن‌پژوهان بر آن شدند که به ادعاهای باطل، با کمک قرآن و سنت پاسخ دهند و توانایی قرآن را در حل مسائل فکری و عملی جوامع نشان دهند و ارتباط نظام‌مند میان آیات

را تبیین کنند؛ از این‌رو روش تفسیر موضوعی به‌طور مستقل به‌وجود آمد.

بنیاد تفسیر موضوعی بر تناسب آیات قرآن و براساس وحدت مفهومی سیاق است؛ زیرا این عامل مهم و جامع است که همبستگی مفاهیم را شکل می‌دهد و به واسطه آن مفسر ترتیبی و موضوعی می‌تواند به مراد و مقصود آیات پی ببرد و به همین جهت است که فرموده‌اند: «القرآن یفسر بعضه بعضاً» پس از بررسی روشن می‌شود که جایگاه سیاق در تفسیر منشور جاوید در حیطه سیاق موضوعی یعنی آیات قبل و بعد و شأن نزول و داستان آیه و سیاق کلمات رعایت شده است، ولی بر اساس سیاق درون متنی آیات و وحدت مفهومی آن، اضلاع و ابعاد و چهره‌های دیگر آیات در همه موارد روشن نگردیده است. چه بسا مفسر گرانقدر قصد نداشته‌اند به آن‌ها اشاره کنند، نه این‌که به این موارد اشراف نداشته‌ند

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم، ۱۳۸۱ ش.
۲. آلوسی بغدادی، ابی‌الفضل شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۵ ش.

۳. ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار الترتیل، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالعلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۶ق.
۷. سبحانی، جعفر، تفسیر منشور جاوید، چاپ چهارم: قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۸. شبر، سیدعبدالله، تفسیر شبر، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق.
۹. صدر، سیدمحمد باقر، التفسیر الموضوعی و الفلسفة الاجتماعية فی المدرسة القرآنیة، تنقیح جلال الدین علی الصغیر، بیروت، الدار العالمیه، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
۱۰. -----، دروس فی علم الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ش.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، ۱۹۹۰م.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه نشر الثقافة الاسلامیه،
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: تهران، انتشارات اسلام، ۱۴۱۱ق.
۱۷. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیر قرآن، چاپ دوم: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم: قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۲. معرفت، محمدهادی، تناسب آیات، ترجمه عزت الله مولایی نیا همدانی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.
۲۴. مهیار، رضا، (بی تا)، فرهنگ ابجدی، (بی جا).

